



ما در زبان مطالب خود را می‌یابیم نه با زبان / چاره‌ای جز عقل نداریم

رضا داوری اردکانی گفت: ما در زبان مطالب خود را می‌یابیم نه با زبان. ما عین زبانی وجودمان زبان است. این زبان به یک معنا عقل است. زبان قاعده دارد. ما چاره‌ای جز عقل نداریم.

رضا داوری اردکانی گفت: ما در زبان مطالب خود را می‌یابیم نه با زبان. ما عین زبانی وجودمان زبان است. این زبان به یک معنا عقل است. زبان قاعده دارد. ما چاره‌ای جز عقل نداریم.

به گزارش خبرنگار مهر اولین روز از چهارمین همایش کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت صبح چهارشنبه سی ام اردیبهشت، در محل کتابخانه ملی با حضور اساتید و سخنرانان برگزار شد.

رضا داوری اردکانی یکی از سخنرانان روز نخست این همایش بود که در سخنرانی خود مقاله‌ای با عنوان «عقل گرایی، نقل گرایی در سیر و بسط تاریخ ایران» را ارائه نمود.

داوری اردکانی گفت: وقتی نوشته‌هایم را دیشب مرور می‌کردم دیدم که مطالبم چندان روشن نیست. می‌خواستم نسبت بین نقل و عقل را در تاریخ اسلامی بیان کنم. ما یک حرف‌هایی در مشهورات می‌زنیم و عقل و نقل را تکرار می‌کنیم. مشهور که فکر نمی‌خواهد. در اصطلاح اهل منطق و اصول، وقتی می‌گوییم مشهور، منظور چیزی است که قبول شده و همه می‌شناسند و می‌پذیرند. مشهور است که یک تقابلی بین عقل و نقل گذاشته می‌شود. گویی که دو مقوله کاملاً جدا و مجزا هستند. کسانی ممکن است بگویند دو قلمرو ناسازگار و غیر قابل جمع هستند و کسانی هم می‌گویند کاملاً قابل جمع اند.

داوری ادامه داد: آنچه در شرع آمده مقبول است و می‌تواند مورد قبول عقل باشد اما قضیه دشوارتر از اینهاست. اول اینکه ما علم دین داریم، علم دینی هم داریم و علم دین، علم منقول است اما معنی آن این است که گاهی تعقلی است. اما وقتی می‌گوییم تعبدی است و می‌گوییم فروغ دین تعبدی است، اصول دین تعبدی نیست، یعنی باید با تأمل، دریافت و قبول شود. مع هذا عقل و نقل با هم فرق دارند و یکی نیستند. منشأ منقولات و معقولات متفاوت است. از حیث مبدأ، معقول و منقول با هم تفاوت دارند.

وی ادامه داد: ما گاهی خیال می‌کنیم که شرع باید به میزان عقل سنجیده شود. ما ملاک دقیقی داریم که همه چیز را اندازه گیری و درباره اش حکم می‌کند. اگر چنین بود اختلافی نبود. ما هر حکمی را می‌گوییم با عقل می‌سنجیم. ما با عقل، فهم خودمان را مراد می‌کنیم. اینکه آن چیزی معتبر است که من بفهمم، داعیه‌ای است که باید درباره اش تأمل کرد. در اینکه علمای دین نقل را معقول می‌دانند بحث نمی‌کنم اما مراد آن نیست که آنچه را که در شرع آمده همه عقل‌ها باید آن را دریابند. امر دین خلاف عقل نیست. این تقابل به این معنا درست است. عقل و نقل دو چیز است و در مقابل هم قرار دارند. به این معنا که نه نقل، عقل را رد می‌کند و نه آنچه که در نقل گفته می‌شود، خلاف عقل است. اینها متباین هستند. امور متباین هم که با هم تقابل ندارند.

این استاد فلسفه دانشگاه تهران افزود: دین در مورد احکام ریاضی بحث نمی‌کند و آنچه در قلمرو دین نیست را درباره اش حکم نمی‌کند. دین آن چیزی را که با قاعده تعریف شود، می‌پذیرد و تصدیق می‌کند. در تاریخ فکری ما تقابل عقل و نقل به طرق مختلف مطرح شده اما امروز طور دیگری فکر می‌کنیم. علم کلام وقتی در گذشته شکل گرفت یک علم دینی بود. ما یک علوم دینی داریم که مسائل و مطالبش عین دین است؛ فقه، اصول، عرفان، کلام، روایت و حدیث.

وی افزود: علوم دین و فقه و اصول در خدمت فهم و درک آدم‌ها هستند. یکی از مهمترین بحث‌ها در حوزه‌های علمیه در میان فقها، اصول است که نقلی نیست و عقلی است. فقط فقهای ما و فقهای امامیه نیستند که این را می‌گویند. ابوحنیفه قیاس را قبول داشت. ابن‌روش و راهی است که عقل پیدا کرده و از طریق این راه است که فقها می‌توانند اجتهاد کنند. اجتهاد، کار عقل است. البته همه نمی‌توانند اجتهاد کنند. آنکه صاحب این توانایی است، صاحب خرد است.

داوری بیان کرد: علم، بی‌عقل نمی‌شود. همه علوم کلی هستند هر چه نام علم پیدا می‌کند کلی است. احکام فقه، احکام کلی است و کلی بیان می‌شود. اگر فقیه به تک‌تک افراد بایستی امر کند که چه کنند و چه نکنند آن احکام کلی است. اما وقتی گفتند کتب علیکم الصیام، اصلاً لازم نیست فقیه بگوید روزه‌ات را بگیر یا نگیر اما وقتی حکم کلی را بیان می‌کنیم این حکم عقلی است. همه تحولات ۱۴۰۰ ساله ما که در نسبت میان عقل و نقل شده همه نشان این است که عقل راهبری کرده حتی در اختلافات.

وی افزود: چیزی که به عنوان مشهور قبول می‌کنیم این است که اشعری به عقل کم اعتنا بوده است و به بحث عقلی آسیب رسانده است. من حکم نمی‌کنم که اشعری با عقل چه کرده اما اشعری اولاً بحث و سوال و جدل کرده و این خلاف عقل نیست. کار عقلی کرده است و هرکس که مدعی کار عقلی است هر آنچه می‌گوید درست می‌گوید. همه فلاسفه‌ای که با هم اختلاف دارند ممکن است حرفشان درست باشد. عقل هم ممکن است اشتباه کند. عقلی که با آن جهان جدید درست شده با عقل افلاطون، ارسطو و ابن‌سینا یکی نبوده. اشعری هم در برابر معتزله که عقلی مذهبی هستند، بحث نقلی کرده است.

داوری ادامه داد: همه که نقل را یکسان نمی‌فهمند. اگر همه یکسان می‌فهمیدند اصلاً علم تفسیر و درایه و اصول لزومی نداشت. دین از عقل جدا نیست. آدمی و نظام زندگی از عقل جدا نیست. فقه و دین هم در متن زندگی است و نمی‌تواند از

عقل جدا باشد. اشعری شاگردانی مثل غزالی و امام الحرمین دارد. اثرگذار در فکر مولوی، امام فخر رازی و سعدی بوده است. در کلام مولوی از عقل مطبوع و عقل مسبوق صحبت شده است. عقل مطبوع عقلی است که در جان و فطرت ما وجود دارد. مولوی گفته عقل مسبوق عقلی است که در مدرسه می آموزیم. می گوید اگر عقل مطبوع نبود نقل هم فهمیده نمی شد. وی در پایان سخنان خود گفت: ما آفریده و خلق و ممتاز از همه موجودات شدیم به واسطه عقلمان. ما آفریده شدیم با زبان. تنها موجودی که زبان دارد انسان است. زبانی که در آن مفاهیم است نه فقط علائم و جزئیات. زبان به جزئیات کاری ندارد. زبان علم و درک و معرفت ما است. ما در زبان مطالب خود را می یابیم نه با زبان. ما عین زبانی وجودمان زبان است. این زبان به یک معنا عقل است. زبان قاعده دارد. ما چاره ای جز عقل نداریم.